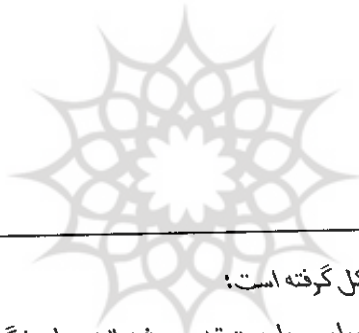

انواع مهاجرت و رویکردی نو در تبیین نظری آن *

فرهاد ماهر



اساس این مقاله بر پایه دو سؤال شکل گرفته است:

۱) آیا نظریه‌هایی که تاکنون در باب مهاجرت تدوین شده‌اند، پاسخگوی کامل مسئله‌اند؟ و ۲) آیا می‌توان چارچوبی جدید برای طرح پاسخ به مسئله مهاجرت در سطح فرد و گروه بدست آورد؟ پاسخ به سؤال ۱، منفی، و گمان می‌رود پاسخ به سؤال ۲ مثبت باشد.

ساختار این مقاله بسیار سراسر است و موجز است. بخش اول آن به معرفی تیپولوژی ساده شده‌ای از مهاجرت به‌عنوان چارچوبی برای بحث در بخش دوم اختصاص یافته است. و بخش دوم آن طرح یک رویکرد نو در تبیین مهاجرت در سطوح فرد یا گروه را مدنظر دارد.

* این رویکرد در چارچوب نظریه شناختی استیس Estes می‌گنجد.



انواع مهاجرت

مهاجرت را به شیوه‌های مختلفی می‌توان طبقه‌بندی کرد. بسیط‌ترین نوع طبقه‌بندی آن است که آن را به مهاجرت داخلی و مهاجرت بین‌المللی تقسیم کنیم. طبقه‌اول که مهاجرت‌های داخلی را شامل می‌گردد خود به

طبقات فرعی دیگر تفکیک شدنی است. اما مهاجرت را به طرق دیگر نیز می‌توان طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی اصولاً امری ذهنی است که پژوهنده با توجه به هدف آن و تعریفی که از وجوه اشتراك و افتراق مفاهیم به کار رفته به دست می‌دهد، تهیه می‌شود. در این مقاله انواع مهاجرت به گونه‌ای برگزیده شده‌اند که مکمل چارچوب نظری آمده در بخش دوم باشد (جدول شماره يك بازنمای ابعاد مهاجرت است) اگر به جدول شماره يك بنگرید خواهید دید خصوصیات عمومی هر يك از انواع مهاجرت بنابر چهار بعد انتخابی یعنی مکانی، زمانی، انگیزشی و اجتماعی، ارائه شده است. شش نوع اصلی مهاجرت شناسایی شده‌اند، هرچند می‌توان بر آن انواع دیگری نیز افزود. چرا که مهاجرت يك پدیده ایستا نیست و بین انواع مختلف آن تبادل دایم و همپوشی بسیار مشاهده می‌شود:

نوع ۱) مهاجرت ادواری روستا - روستا: این نوع مهاجرت نوعاً فصلی است و در درون مرزهای جغرافیایی يك کشور رخ می‌دهد. مدرنترین شکل این نوع مهاجرت، مهاجرت نیروی کار به مناطق زراعی تجاری است. اگر به بعد ۲ ستون تابلو يك بنگرید خواهید دید که مهاجرت‌های روستا - روستا معمولاً راهبردی سالانه است که تحت کنترل فصول کشاورزی در مناطق مبداء و مقصد قرار دارد.

نوع ۲) مهاجرت ادواری روستا - شهر: مهاجرت ادواری مستلزم يك الگوی مکرر حرکت بین دو یا چند منطقه و فعالیت اقتصادی است و آن شامل مهاجرت فصلی به‌عنوان زیر مجموعه می‌شود، ولی می‌تواند تا چندین سال نیز ادامه یابد. مهاجرت فصلی نیروی کار به شهرها معمولاً با سال زراعی تنظیم می‌گردد. مهاجران در فواصل مختلف و مورد نیاز به روستا بازمی‌گردند و مجدداً به شهر می‌روند. رابطه و پیوند آنها با مبداء همچنان حفظ می‌شود. این مهاجرت اغلب برحسب جنس، سن، و سواد رخ می‌دهد.

نوع ۳) مهاجرت دایمی روستا - شهر: این شکل از مهاجرت مهمترین شکل مهاجرت در جهان سوم و بویژه در ایران به حساب می‌آید. شاید یکی از عوامل مهم در رشد جمعیت شهرها تشدید این نوع از مهاجرت باشد. و شاید یکی دیگر از عوامل مهم در تغییر نسبت جمعیت مولدغذا و مصرف‌کننده غذا نیز به حساب آید.

این نوع مهاجرت، اگر چه از لحاظ نظری برای يك اقتصاد در حال رشد امری مطلوب و لازم تلقی می‌شود، ولی در کشورهای در حال توسعه، آثار منفی آن بر توسعه اقتصادی مطلوبیت لزوم آن را در سایه قرار داده است. بسط سریع شهرها به‌واسطه این نوع مهاجرت به يك پدیده مزاحم توسعه بدل شده است، زیرا حجم عظیمی از منابع مالی، فیزیکی و انسانی را می‌بلعد، در حالی که مشارکت چندان در تلاشهای مربوط به توسعه ندارد.

جدول شماره يك: ابعاد مهاجرت**

ابعاد	انواع مهاجرت					
	نوع انتخابی مهاجرت	۱	۲	۳	۴	۵
۱) فضایی (مکانی) (کجا؟) داخلی: روستا - روستا* روستا - شهر بین‌المللی*		X	X	X	X	X
۲) زمانی (کجا و تا چند فاصله) فصلی (الگوی سالیانه)* غیر فصلی، موقت* دایم*		X	X	X	X	X
۳) انگیزشی (چرا؟) ارادی: راهبرد زندگی درازمدت* واکنش فشار (راهبرد کنار آمدن) اضطرار اجباری*	X	X	X	X	X	X
۴) اجتماعی/تقسیم خانوار (کجا؟) بخشهایی از جامعه / خانوار* (با توجه به جنس، سن، سواد، بهداشت) کل خانوار* کل جامعه*	X	X	X	X	X	X

- ۱) مهاجرت ادواری روستا - روستا (مثل مهاجرت‌های سنتی پیشه‌وران، مهاجرت تنیروی کار به مناطق تجاری کشاورزی برای کار فصلی).
- ۲) مهاجرت ادواری روستا - شهر (به‌خاطر کار فصلی در شهر. مهاجران بیوند فعال خود را با مبداء حفظ می‌کنند).
- ۳) مهاجرت دایمی از روستا به شهر
- ۴) مهاجرت دایمی از روستا به روستا (مثل انتقال توزیع جمعیت در اثر تخریب محیطی یا عدم امنیت درازمدت غذایی).
- ۵) مهاجرت انبوه اضطراری: (واکنش کوتاهمدت به بحران شدید امنیت غذایی، که می‌تواند به شکل هر یک از انواع (الف - د) به بحران شدید امنیت غذایی، یا بین‌المللی جلوه کند.
- ۶) مهاجرت بین‌المللی نیروی کار.

نوع ۴) مهاجرت دائمی روستا - روستا: این مهاجرت ناظر است بر اسکان مجدد و اختیاری کل جامعه در یک یا چند منطقه مولدتر. چنین رویدادی اغلب در اثر کاهش منابع محیطی، عدم امنیت غذایی مزمن در درازمدت و یا تحت فشار قرار گرفتن اهالی جامعه در اثر ستیزه‌های قومی یا ملی رخ می‌دهد.

نوع ۵) مهاجرت انبوه اضطراری: که به عنوان مهاجرت اجباری، اما با میل شخصی تعریف می‌شود، چرا که تصمیم در مورد زمان و مکان حرکت توسط مهاجران گرفته می‌شود و از سوی دیگری بر آنها تحمیل نمی‌گردد. در مواقع بحران غذا، امنیت جانی و... و بلایای طبیعی این شکل از مهاجرت مشاهده می‌گردد.

نوع ۶) مهاجرت بین‌المللی نیروی کار: این شکل از مهاجرت که کشور، حداقل طی سالیان اخیر به یکی از کانونهای عمده آن تبدیل شده است، ناظر است. بر جابه‌جایی نیروی انسانی در درون و بیرون مرزهای جغرافیایی.

(ب) رویکردی نو در تبیین نظری پدیده مهاجرت

واقعیت آن است نظریه‌هایی که تا به حال برای تبیین رفتارهای مهاجرتی تدوین شده‌اند^۱ یا در پی شرح قانونمندیهایی کلی مهاجرت در سطح کلان بوده‌اند و یا آنگاه که کوشیده‌اند در سطح فرد یا گروه مهاجرت و قواعد حاکم بر آن را توضیح دهند، بیشتر رفتار مهاجرتی را تابعی از محیط تلقی کرده‌اند. هر دو گروه نظریه بر این باورند که رفتار تابعی است از محیط $[R = f(E)]$. گروه اول نظریه‌های کلان با کار رونشتاین (۱۸۸۵) پا به عرصه وجود گذاشتند و گروه دوم با تمسک به کارلوسی (۱۹۷۶) به طراحی چارچوب نظری خود پرداختند. نظریه نمونه‌گیری محرک، اگر چه نقش محیط را کم نمی‌گیرد، اما می‌کوشد شخص را نیز وارد معادله فوق کند. به عبارت دیگر، پیش‌فرض اصلی چارچوب نظری آمده در این مقاله این است که رفتار «مهاجرتی» تابعی است از شخص و محیط $[R = f(E + P)]$ به همین دلیل، چارچوبی را که من برای توضیح رفتار مهاجرتی برگزیده‌ام، «نظریه نمونه‌گیری محرک» نام می‌دهم. این نظریه، مشتمل است بر یک سلسله اصول موضوعه که در کنار هم می‌توانند به عنوان یک کل پدیده مهاجرت را در سطح فرد، گروه و کلان جامعه توضیح دهند، در حالی که هر اصل موضوع به تنهایی نیز پاسخگوی سئوالهای مربوط به شکلی از اشکال مهاجرت - نبود مهاجرت است که طی سالیانی که بر روی این مسئله کار می‌کنم، پاسخی برایشان دریافت نکرده‌ام.

اصول موضوع:

اصل موضوع (۱)

بنابر نظریه نمونه‌گیری محرك، شخص در محیط با محرکهای بسیار و گاه ناشمردنی روبه‌رو می‌شود. این محرکها شامل همه عناصری است که طی يك دوره زمانی به فضای روانی شخص داخل شده و با او به تعامل می‌پردازند. به عبارت دیگر، کلیه محرکهای محیطی در همه احوال با شخص در تماس نیستند، بلکه تنها عناصری با او در رابطه تعاملی قرار می‌گیرند که در تماس بلاواسطه با اوست. تعداد این محرکها از يك موقعیت زمانی به موقعیت زمانی دیگر فرق می‌کند و ثابت نیست. در عین حال نوع و ترکیب آنها نیز از موقعیتی به موقعیت دیگر متفاوت است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که (۱) فرد یا گروه هیچگاه در تماس و تعامل با همه محرکهای محیطی نیست. (۲) تعداد محرکهایی که با فرد در تماسند و با او به کار تعامل مشغولند از موقعیتی به موقعیت دیگر و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند و (۳) محرکها ثابت نیستند و به لحاظ نوع و ترکیب متفاوتند. من همه عناصر محرك را با نماد «م» نشان می‌دهم. بنابراین «م» عبارت است از مجموعه محرکهایی که در يك موقعیت مشخص پاسخ یا رفتار مهاجرتی را همراهی می‌کند. در این شرایط پاسخی که به موقعیت محرك داده می‌شود یا مهاجرتی است که به آن ۱ پ می‌گوییم و یا غیرمهاجرتی که آن را ۲ پ می‌خوانم. بنابراین کلیه پاسخهایی که ممکن است در يك موقعیت زمانی و مکانی خاص به مجموعه محرکهای محیطی داده شود یا به ۱ پ شرطی می‌شود یا به ۲ پ. حد وسطی وجود ندارد. فرد یا مهاجرت می‌کند یا نمی‌کند. به سخن دیگر مهاجرت تابع شرایط همه یا هیچ است. همه عناصر محرك در موقعیت محیطی یا به ۱ پ شرطی می‌شود یا به ۲ پ. بنابه فرض فوق، فردی که در موقعیت ۱ پ یعنی مهاجرت قرار می‌گیرد و در عین حال موقعیت ۲ پ یعنی نبود مهاجرت را تجربه می‌کند، اگر همه عناصر به ۲ پ شرطی شود مهاجرت نخواهد کرد ولی اگر عناصر به ۱ پ همراه گردد نسبت به آن شرطی می‌گردد و مبداء را به سمت مقصد ۲ پ ترك خواهد کرد.

اصل موضوع (۲)

اما همه موقعیتهای مهاجرتی برحسب فرض پیش‌نرخ نمی‌دهند. واقعیت آن است که فرد در هیچ يك از موقعیتهای همه عناصر محرك را تجربه نمی‌کند، بلکه بسته به موقعیت عینی و ذهنی خود تنها با بخشهایی از این عناصر در تماس است. این بخشها عبارتند از قسمتی از عناصر موجود در موقعیت محرك که در هر لحظه معین نمونه‌گیری می‌شوند. این نسبت از کل عناصر را به‌طور قراردادی تنا (Ø) می‌خوانم. پس از هر بار

حضور در موقعیت، تنها به «م» بازمی‌گردد. این فرض با واقعیت‌های مربوط به مهاجرت که بیشتر فرایندی تدریجی است نه ناگهانی همخوانی بیشتری دارد. به‌علاوه مشخص می‌کند که چرا بسیاری از مردم ماندگاری را بر مهاجرت ترجیح می‌دهند، و برخی مهاجرت را بر ماندگاری: یک مورد مشخص را در نظر بگیرید: فردی در روستای «الف» در روبه‌روی با موقعیت‌های محرك (۲) شامل شیوه زیست، وضع فرهنگی، علقه‌های عاطفی، وضع شغلی، رضامندی از زندگی، درآمد، وضع مالکیت و علقه‌های اقتصادی، موقعیت اجتماعی که جملگی به منطقه «الف» مربوط‌اند و نیز شامل دورنمای زندگی، وضع شغلی، منزلت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و... که همگی با منطقه «ب» پیوند دارد، در تماس قرار می‌گیرد. در این حالت از لحاظ عینی برخی از موقعیت‌های محرك به محیط بلافصل فرد بازمی‌گردد و برخی نه و تماس فرد با اینکه تماسی غیرمستقیم و با واسطه است، اما از لحاظ ذهنی، تجربه فرد از هر دو موقعیت یکسان است. به‌عبارت دیگر موقعیت محرك چه عینی و چه ذهنی در فضای روانی فرد با او به تعامل مستقیم می‌پردازد. در این فضای روانی پاسخ فرد تنها نسبت به بخشی از عناصر محرك شرطی می‌شود. اگر این نسبت یا تنا شامل مثلاً وضع خانواده، علقه‌های عاطفی - فرهنگی و یا هر عنصر دیگری از محیط الف باشد، پاسخ ۲ پ را فرامی‌خواند یعنی نبود مهاجرت و اگر تنا (Ø) مشتمل بر چشم‌اندازهای شغلی منزلت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی یا مانند آن در محیط «ب» باشد، پاسخ ۲ پ فراخوانی می‌شود. بدین ترتیب است که می‌توان دریافت که چرا برخی مردم دست به مهاجرت می‌زنند و چرا بسیاری از روستاییان (مثلاً اقشار آسیب‌پذیر و خوش‌نشینها) به‌رغم شرایط مشابه یا حتی نامناسب‌تر همچنان در منطقه «الف» باقی می‌مانند. در صورتی که عناصر تنا به پاسخ ۲ پ شرطی شود، فرد اقدام به مهاجرت نمی‌کند و در صورتی که عناصر تنا به پاسخ ۱ پ شرطی گردد مهاجرت رخ می‌دهد.

اصل موضوع (۳)

دو اصل ۱ و ۲ هنوز مهاجرت - نبود مهاجرت را به مثابه دو قطبی می‌بینند که در میانه آن هیچ حد واسطی وجود ندارد. واقعیت آن است که بسیاری از مهاجرت‌ها و نبود مهاجرت‌ها براساس فرضهای ۱ و ۲ انجام می‌گیرد. ولی سؤال این است که در هر موقعیت معین کدام پاسخ (۱ پ یا ۲ پ) ابراز می‌شود؟ در اینجا است که اصل سوم لازمی‌آید و آن اینکه احتمال رخداد یک پاسخ ۱ مثلاً برابر است با نسبت، عناصر محرك در تنا که در موقعیت فعلی به ۱ پ پیوند می‌یابد و به آن شرطی شده است. اگر تنها ۵۰ درصد عناصر تنا به ۱ پ شرطی شده باشد، آنگاه احتمال پاسخ ۱ پ با احتمال ۱۰۰ درصد رخ می‌دهد، اگر تنها

۵۰ درصد عناصر تنها به p^1 شرطی شده باشد، آنگاه احتمال پاسخ p^1 و ۵۰ درصد دیگر آن به p^2 شرطی شده، فرد برطبق قانون احتمال بر سر دوراهی مهاجرت و نبود مهاجرت خواهد ماند. و اگر در سطح گروهی نگاه کنیم، در ۵۰ درصد موارد مهاجرت و در ۵۰ درصد دیگر نبود مهاجرت رخ خواهد داد. و در صورتی که نسبت عناصر تنها در p^1 ، ۲۵ و در p^2 ۷۵ باشد، پاسخ p^2 از فرد سرخواهد زد. یعنی مهاجرت نمی‌شود. مشاهده می‌شود که تنها چیزی نیست جز یک نمونه کاملاً تصادفی از عناصر موقعیت محرك. شاید بتوان سه فرض فوق را در فرمول زیر نشان داد.

$$PU = 1 - (1 - p) (1 - \emptyset)^{n-1}$$

فرمول فوق یک منحنی پاسخ با شتاب منفی و دارای مجانب یک ایجاد می‌کند، چرا که عبارت $(1 - \emptyset)^{n-1}$ با افزایش مقدار n کاهش می‌یابد. علت شتاب منفی منحنی آن است که تعامل در یک موقعیت معمولاً با یک p پایان می‌یابد، که این عمل کاهشی است. موقعیتی را در نظر بگیرید که در ابتدا انجام پاسخ p^2 غیرمحمتمل است (مهاجرت). در این حالت همه عناصر محرك (p) به p^2 شرطی شده است (نبود مهاجرت). باز فرض کنیم که در مرحله‌ای p^1 رخ دهد. یعنی همه عناصر محرك که نمونه‌گیری شده‌اند (\emptyset) از p^2 به p^1 تغییر می‌یابند. در مراحل بعد این تغییر از p^2 به p^1 ادامه می‌یابد تا زمانی که p^2 آن قدر کوچک شده که در موقعیت ابراز نگردد. پس یک شتاب منفی در منحنی پاسخ به‌وجود می‌آید که در ابتدای آن سرعت پاسخ حداکثر است و در پایان از سرعت آن کاسته می‌شود.

اصل موضوع (۴)

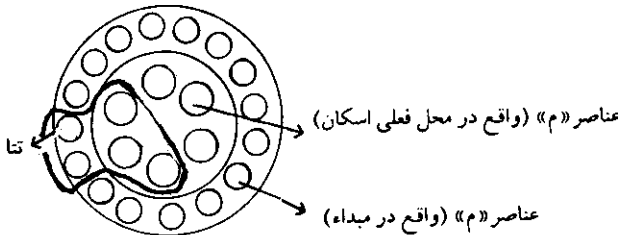
فرض دیگری که فرضهای فوق را در یک چارچوب نظری کاملتر می‌کند فرض مربوط به شخصی است که در تماس با موقعیتهای محرك، پاسخ می‌دهد. در تبیین سنتی برای پاسخ به موقعیتهای محرك در نظریه‌های پیشین یا تصمیم در سطح فرد نادیده گرفته شده است و مهاجرت را به‌عنوان تابعی از ساختار کلان اجتماعی - اقتصادی تعریف کرده‌اند، و یا در صورتی که مهاجرت در سطح فرد مورد توجه قرار گرفته باشد، مثلاً در نظریه انگیزش، این پاسخ به‌عنوان پاسخی مکانیکی تلقی می‌شود که از یک ارگانسیم ماشینی تحت فرامینی که از محیط دریافت می‌کند ابراز می‌شود. در همه حال شخص مهاجر ماشینی و رفتار او انفعالی و ماشینی مانند است. فرض چهارم من به رویدادهای شناختی یعنی به رویدادهایی مربوط می‌شود که در شخص به‌عنوان یک پیام پرداز فعال که با عناصر موقعیت محرك تعامل می‌کند، رخ می‌دهد. بنابراین فرض محرکهای موقعیتی به‌جای اینکه مستقیماً پاسخ را فراخوانی کنند (مهاجرت - نبود مهاجرت) ابتدا

تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم قبلی را فرامی‌خوانند و تعامل فعلی بین تحریک فعلی و خاطرات گذشته رفتار را موجب می‌شوند. بنابراین فرض در هر موقعیت تصمیم‌گیری، شخص همه اطلاعاتی را که در رابطه با نه فقط محرك محیطی و پاسخ بلکه در رابطه با محرك - پیامد نیز دارد (و در حافظه نگهداری می‌کند) مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد و بنابراین بهره‌برداری، پاسخی را ابراز می‌دارد که بهترین پیامد را دربرداشته باشد. پیامد در تحلیل نهایی چیزی نیست جز خبر یا اطلاعی که در حافظه شخصی پیام‌پرداز نشسته است. این خبر یا پیام در صورتی به رفتار می‌انجامد که به هدفهای ارگانسیم یا شخص وابسته باشد.

اصل موضوع (۵)

این اصل موضوع به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا شخص آنگاه که پاسخ ۱ پ را ابراز کرد مهاجرت - با احتمال بسیار کمتری به مبدا بازمی‌گردد. این اصل را من اصل قطبیت می‌خوانم که اول بار توسط ثورندایک (۱۹۲۳) مطرح شد. بنابراین اصل، یک پاسخ آموخته در جهتی که در آن شکل گرفته است با آمادگی کامل داده می‌شود، در حالیکه در جهت معکوس ابراز پاسخ بینهایت مشکل است. مثال مشخص این ماجرا یادگیری حروف الفباست که تقریباً همه از ابتداء تا انتهای آن را از حفظ می‌گویند ولی بیان آن از انتها به ابتدا بسیار مشکل است. در حالت اول آمادگی کامل و در حالت دوم نبود آمادگی کامل مشاهده می‌شود. بنابراین، شخص مهاجر در تعامل با موقعیتهای محرك که هم شامل محرکهای مبداست و هم شامل محرکهای مقصد، بیشتر گرایش در جهت پاسخ به همان قطبی را دارد که از ابتداء انتخاب کرده است. به عبارت فنی‌تر، در این حالت نمونه عناصر محرك (Ø) بیشتر شامل عناصری از «م» می‌گردد که به منطقه ثابت فعلی فرد مهاجر مربوط می‌شود، تعداد عناصر مربوط به منطقه اولیه (مبدا) و در آن ناچیز یا هیچ می‌باشد. نمای تصویری این اصل چنین است:

نمودار ۱:



این اصل موضوع پاسخ این سؤال را در آستین دارد که: چرا بسیاری از مهاجران که از لحاظ موقعیت اجتماعی - اقتصادی در وضعی به مراتب نازلتر از موقعیتی که در مبداء داشته‌اند زندگی می‌کنند، این موقعیت را همچنان تحمل می‌کنند و تن به بازگشت نمی‌دهند. مقایسه وضع عمده مهاجرین به شهرها با وضع آنها در مبداء مهاجرتشان نشانگر این واقعیت است که این مهاجرین نه تنها در راه دسترسی به آمالی که مهاجرت را برایشان گریزناپذیر نشان می‌داد، ناموفق مانده‌اند، بلکه از لحاظ منزلهای اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و روانی نیز به وضعی به مراتب پرنوسانتر، بی‌اطمینان و نازلتر سقوط کرده‌اند. اما همچنان ماندگاری در مکان جدید را بر بازگشت به محل اصلی زندگی ترجیح می‌دهند.

اصل موضوع (۶)

سؤال اساسی که این اصل بدان پاسخ می‌دهد این است که چرا به‌رغم حاکمیت اصل ۵ یعنی اصل قطبیت معدودی از مهاجرین به مبداء خود بازمی‌گردند و معدودی نیز به دفعات بین مبداء و مقصد جابه‌جا می‌شوند. من اصلی را که بر این جریان حاکم است اصل بازگشت خودبه‌خودی می‌خوانم که به‌ظهور مجدد پاسخی پس از خاموشی دلالت دارد. در اصول موضوعه پیش دیدیم که «م» عبارت بود از تعداد کل عناصر محیطی در مبداء و مقصد در موقع بروز رفتار مهاجرتی. بنابراین در هر شرایط زمانی و مکانی ممکن است برخی از عناصر محیطی وجود داشته باشند و در شرایط زمانی و مکانی دیگر نه. اگر این عناصر وجود داشته باشند از سوی فرد نمونه‌گیری می‌شوند و وقتی وجود ندارند از دسترس نمونه‌گیری خارج می‌گردند. کوتاه سخن اینکه، حضور آنها در «م» احتمال حضور آنها را در تتا (\emptyset) افزایش می‌دهد. وقتی فرد مهاجر در مقصد قرار می‌گیرد، قاعدتاً و بنا بر اصل قطبیت دیگر پاسخ بازگشت را نمی‌دهد (اصل ۵)، اما اگر به تصادف، هنگامی که پاسخ ۲ پ به عناصر معینی شرطی شده باشد ولی این عناصر در مقصد و برای پاسخ ۳ پ (بازگشت) در دسترس نباشند، امکان دارد در لحظه معینی در دسترس قرار گیرند و پاسخ ۳ پ را فراخوانی کنند. به عبارت دیگر، عناصر محرك قبلی به‌علاوه عناصر محرك جدید از ۲ پ به ۳ پ تغییر می‌یابد.

اصل موضوع (۷)

گاه انتخاب مقصد مهاجرت با فاصله فیزیکی آن تا مبداء نسبت معکوس دارد. اما این قانون اگر چه در برخی شرایط راست می‌آید و تاحدی توضیح دهنده مهاجرت‌های مرحله‌ای نیز هست، اما به دلایل چندی از جمله تغییر در شرایط زندگی نمی‌تواند پاسخگوی بسیاری از اشکال مهاجرتی باشد. واقعیت آن است که در

مهاجرتهای روستا - شهر روزه‌روز از نرخ مهاجرتهای چند مرحله‌ای کاسته می‌شود و برنرخ مهاجرتهای يك مرحله‌ای افزوده می‌گردد. از طرف دیگر، به‌نظر می‌رسد نقش فاصله در تعیین مقصد مهاجرت کم‌رنگ شده است. چرا که به‌نظر می‌رسد اهمیت فیزیکی فاصله در نتیجه عوامل توسعه کاهش یافته است و اینک بیشتر نقشی ذهنی به‌عهده گرفته است. بنابراین موضوع ۷، در صورتی که در موقعیت محرك (م)، چندین مقصد مهاجرتی با فواصل مختلف وجود داشته باشد، مقصدی انتخاب خواهد شد که عناصر آن در تتا یا نمونه محرکی که از سوی شخص (با توجه به وضع روانی - اجتماعی او)، از موقعیت محرك گرفته شده وجود داشته باشد. بنابراین، محتمل است که يك فاصله فیزیکی نزدیک به لحاظ اینکه از موقعیت محرك نمونه‌گیری نمی‌شود به‌عنوان مقصد انتخاب نشود ولی يك مقصد دور از جهت اینکه در تتا حضور می‌یابد به‌عنوان مقصد مهاجرت پذیرفته شود. به‌عبارت دیگر فردی که در معرض و مسیر جابه‌جایی قرار می‌گیرد برحسب قانون غلبه عناصر در نمونه‌گیری او از موقعیت محرك، تحت تاثیر عناصر غالب در نمونه‌گیری قرار می‌گیرد و در همان حال بقیه عناصر را در سایه قرار می‌دهد.

اصل موضوع ۸) تشخیص پذیری و دسترسی پذیری

انتخاب مقصد مهاجرت علاوه بر اینکه تابعی است از چندین اصل متفاوت ولی تحت‌تاثیر اصل دیگری به‌نام تشخیص‌پذیری و دسترسی‌پذیری نیز هست. بنابراین اصل، هر اندازه مقصدی از بین مقصدهای مختلف مهاجرتی متمایزتر باشد، به همان اندازه احتمال نمونه‌گیری آن در تتا بیشتر است و در نتیجه بیشتر به‌عنوان نقطه مقصد انتخاب خواهد شد، اما برای اینکه تشخیص‌پذیری بتواند در انتخاب مقصد نقش واقعی خود را ایفا کند باید دسترسی‌پذیر باشد، یعنی در گنجینه یا ذخیره رفتاری فرد، پاسخ متناسب با آن وجود داشته باشد. به‌عبارت دیگر سهولت تکوین پیوند بین پاسخ و موقعیت، با دسترسی‌پذیری یا فراخوانی پاسخها متناسب است. لذا اگر شرط تشخیص‌پذیری محقق شده باشد، در صورتی به‌عنوان عامل فعال در انتخاب مقصد مهاجرت عمل می‌کند که بین آن موقعیت محرك حاضر در تتا و پاسخ پیوند ایجاد شود و این پیوند تابعی است از دسترس‌پذیری یا قابلیت فراخوانی پاسخ. از این اصل می‌توان دریافت که چرا به‌رغم تشخیص‌پذیری مقصد هنوز بسیاری آن را به‌عنوان هدف مکانی مهاجرت بر نمی‌گزینند. علت را باید در نبود دسترسی‌پذیری پاسخ در گنجینه رفتاری فرد مهاجر جستجو کرد. شاید یکی از دلایل مهاجرتهای مرحله‌ای نیز همین اصل باشد، که در همایش با اصل ۷، عمل می‌کند.

اصل موضوع ۹

بنابه این اصل، شخص مهاجر ممکن است (۱) نسبت به یک منطقه خاص (مقصد یا مبدا) گرایش داشته باشد، گرایش نداشته باشد و یا ترکیبی از آن دو را تجربه کند. در این حالت رخداد حالت‌های زیر محتمل است:

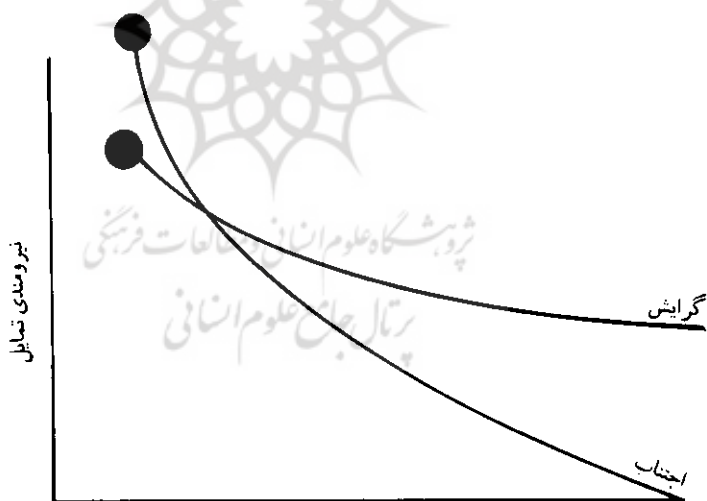
(۱) گرایش به مقصد و نبود گرایش به مبدا مشاهده می‌شود. یعنی رانش از مبدا و کشش از مقصد نیرو می‌گیرند.

(۲) گرایش - اجتناب نسبت به منطقه مبدا. در این حالت مبدا به‌طور همزمان توان رانش و کشش دارد. یعنی هم شخص را می‌راند و هم فرامی‌خواند.

(۳) گرایش - اجتناب نسبت به منطقه مقصد. در این حالت مقصد به‌طور همزمان توان رانش و کشش دارد. یعنی برای شخص مهاجر هم جاذب است و هم دافع.

(۴) گرایش به مبدا و مقصد به‌طور همزمان وجود دارد. یعنی مبدا و مقصد هر دو فرد را به خود می‌خوانند.

نمودار ۲: نمای حالات چهارگانه اجتناب - گرایش نسبت به مهاجرت



شروع ————— هدف
بعد از هدف
شروع ————— هدف

در صورتی که عناصر محرك نمونه گیری شده درتتا موجد حالت يك از حالات چهارگانه فوق باشد به شرط ثابت بودن دیگر عوامل، مهاجرت رخ خواهد داد. اما در حالت‌های ۲ و ۳ مهاجرت به شکل دیگری است. در حالت دوم توان گرایش - اجتناب از رفتن به منطقه مبداء مساوی و در حالت سوم موضوع برعکس است. در هر دو حالت شیب اجتناب تندتر از شیب گرایش است و میزان تمایل فرد به منطقه هدف برابر است با تفاضل جبری مقدار تمایل گرایش - اجتنابی او. شکل ۲ بازنمای حالت ۲ و ۳ است. رفتار مهاجرتی فرد در حالات ۲ و ۳ بیشتر بازنمای يك حالت نوسانی در دوری یا نزدیکی از مناطق مبداء و مقصد است. برای مثال، در حالت ۲، بعد گرایشی فرد را از مهاجرت منصرف می‌کند، در حالی که بعد نبود گرایش او را به مهاجرت وامی‌دارد. در حالت ۳ نیز مکانیسم کار بهمین منوال است. بعد گرایشی فرد را به مهاجرت فرامی‌خواند در حالیکه بعد اجتنابی او را از نقطه هدف دور می‌کند.

حالت ۴، که فرد به‌طور همزمان به مقصد و مبداء گرایش دارد بازنمای نوعی از نمونه گیری از موقعیت محرك است که عناصر گرایشی نمونه گیری شده، از مبداء و از مقصد برابری دارند. در این حالت، برخورد شخص قبول اشکال مختلف مهاجرت‌های رفت‌و برگشتی، فصلی، شغلی و... است.

اصل موضوع ۱۰

نمونه گیری از موقعیت محرك (م) به معنی حضور فیزیکی همه عناصر محرك در موقعیت نیست. موقعیت محرك در اینجا يك معنای انتزاعی - روان شناختی دارد. واقعیت این است که فرد در مبداء فاقد تماس فیزیکی با مقصد یا مقاصد محتمل مهاجرت است. پس عناصر محرك واقع در منطقه یا مناطق مقصد چگونه وارد فضای موقعیت کل محرك می‌شود؟ چون دیگر پدیده‌های یادگیری، عمده اطلاعات آدمی و به‌طور کلیتر یادگیریهای آدمی نه به‌طور مستقیم بلکه از طریق مشاهده، دادوستد اطلاعات و پیامدهایی که برای دیگران دربردارد شکل می‌گیرد. و به‌همین ترتیب نیز عناصر محرك در همه موقعیتهایی که وارد فضای روانی فرد می‌شود (و بعد نمونه گیری می‌شوند)، از طریق مشاهده تعیین می‌شوند. به‌عبارت دیگر برخورد با عناصر محرك موقعیت یکسره مستقیم و از راه تجربه بی‌واسطه نیست. با این تفسیر که نیمی از اصل موضوع ۱۰ را تشکیل می‌دهد درمی‌یابیم که تصمیم برای مهاجرت - نبود مهاجرت امری شخصی، خود تنظیم و براساس قانون جور کردن احتمال در فضای روانی خود رخ می‌دهد. فرض کنید، شخصی که در آستانه مهاجرت از نقطه «الف» به نقطه «ب» قرار دارد، مشاهده می‌کند از مجموع احتمال ۱۰۰ درصد موفقیت ۲۵ درصد موارد تحقق یافته است، از نقطه الف به نقطه «ج» ۵۰ درصد موارد و از نقطه الف به نقطه «د»

۷۵ درصد موارد. در اینجا انتخاب مقصد مسلماً نقطه «د» خواهد بود. به علاوه در چنین موقعیتی، اگر موارد موفقیت چنین سرراست نباشند، فرد به میانگین پیامدها برای هر مورد توجه کرده و بر آن اساس ضریب موفقیت را حدس می‌زند.

گاه پیش می‌آید که در فرایند تصمیمگیری برای مهاجرت به يك منطقه، مثلاً منطقه «ب» ضریب موفقیت بالاست، اما بنابر اصل موضوع ۸، امکان مهاجرت بدان نقطه برای فرد میسر نیست. در این حالت، بنابر قاعده جور کردن احتمال، ضریب موفقیت در ناحیه «ب» به نواحی پیرامونی یا مشابه با «ب» گسترش می‌یابد [۱ پ، ۲ پ، ۳ پ] تا سرانجام عناصر نمونه گیری شده یکی از آنها با توان پاسخی شخص و دسترسی پذیری آن جور در آید.

اصل موضوع (۱) انسان پیام پرداز

اصول ده گانه فوق، در واقع می‌توانند به عنوان اصول فرعی يك اصل کلی‌تر تلقی شوند، در حالی که هر يك هویتی مستقل دارند. همان‌طور که مشاهده شد خط اشتراك همه اصول موضوعه این است که تصمیم برای مهاجرت - نبود مهاجرت به عهده فردی است که در مسیر پیوستار مهاجرت قرار می‌گیرد. در این اصول هر چند بر نقش محیط برخلاف دیدگاهها و نظریه‌های گذشته تاکید نمی‌شود ولی محیط در عبارت محرکهای موقعیتی و «نمونه گیری از محرك» همه جا جلوه کرده و در فضای روان شناختی فرد با شخص به تعامل می‌پردازد. نحوه این تعامل چگونه است؟

پاسخ به این سؤال با این ادعا ممکن است که انسان لوح سفیدی نیست که منفعلانه از محیط نقش بگیرد، بلکه او يك سیستم پردازش اطلاعات یا پیام پرداز است که محرکهای بیرونی را می‌گیرد، پردازش می‌کند، طبقه‌بندی می‌کند، می‌اندوزد و در مواقع مقتضی و در راستای حل مسئله بازبایی می‌کند. بنابراین، انسان پیام پرداز، مسئله گشاست که با محیطی که پیامها را تدارك می‌بیند فعالانه در تعامل است. در نظریه نمونه گیری از محرك، شخص بسته به تعبیر و تفسیری که از پیامهای حاضر در فضای روانی خود دارد، تصمیم به ماندگاری می‌گیرد و یا مهاجرت را به عنوان راهبرد موفقیت انتخاب می‌کند. به همین دلیل است که دو نفر در موفقیت یکسان، در زمانی مشابه دو تصمیم متفاوت اتخاذ می‌کنند، تصمیم یکی مبنی ماندگاری است و تصمیم دیگری تغییر محیط زندگی.

به‌طور کلی، انسان پیام‌پرداز نه منفعلانه بلکه به‌طور فعال با محیط خود به تعامل می‌پردازد و سرانجام خود به تصمیم می‌رسد. در چنین تصویری از انسان، تصمیم برای مهاجرت بانمود مهاجرت، سه مرحله راطی می‌کند.

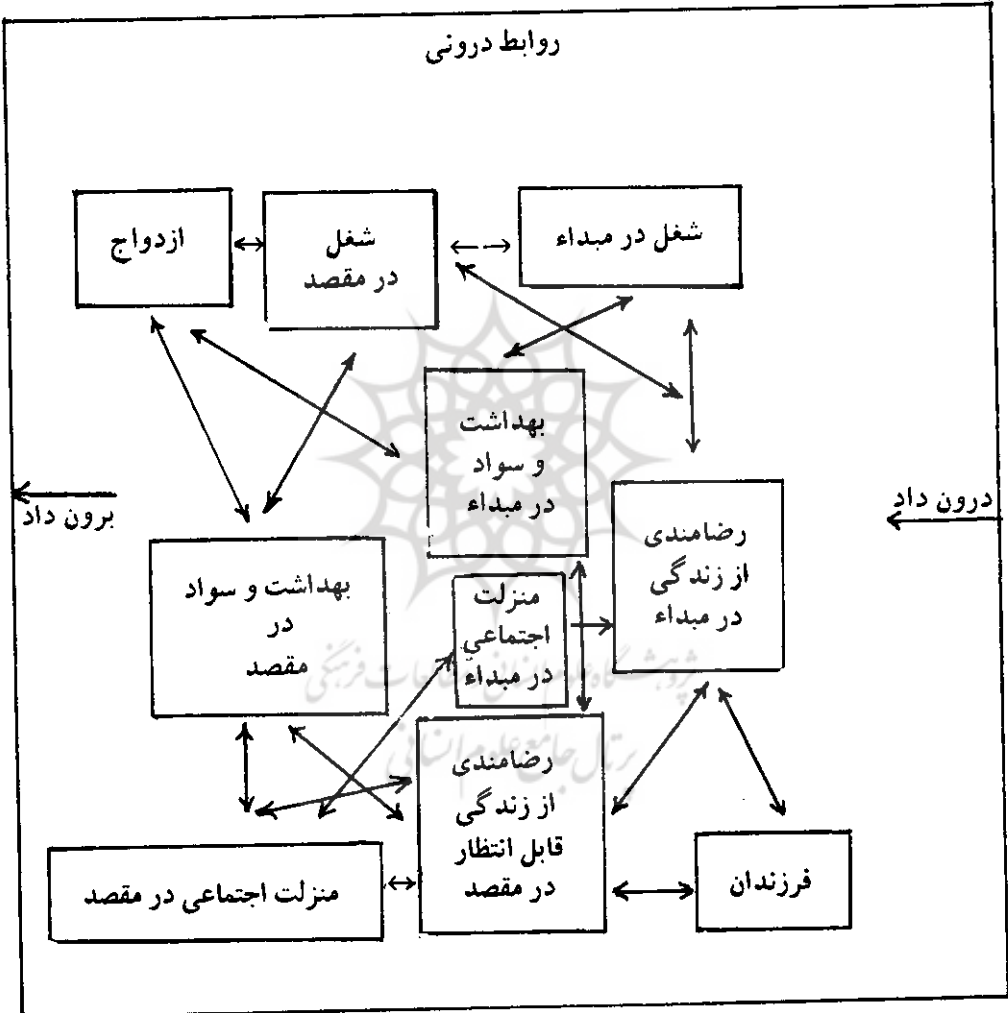
نمودار ۳:

برخی از مؤلفه‌های محیطی که در نمونه‌گیری از موقعیتهای محیطی می‌توانند حضور یابند و بر تصمیم برای مهاجرت کردن یا نکردن تأثیر بگذارند.

مرزها

محیط

موانع خارجی



مرحله يك فعاليت عقلانی است که طی آن فرد شخصاً به کار گردآوری اطلاعات به‌منظور ردیابی مشکل یا پیدا کردن فرصت بهتری برای زندگی می‌پردازد، مرحله دوم، طراحی است که در آن شخص به توسعه، رشد و ارزشیابی شیوه‌ها و مقاصد بدیل مهاجرتی، یا ضریب موفقیت فرصتها در مقصد و مقایسه آن با فرصتهای موجود در مبداء اقدام می‌ورزد، و سرانجام، مرحله سوم یا انتخاب است که مستلزم انتخاب راه حل برتر (مبداء یا مقصد) و بازیابی کاربست آن می‌باشد. شایان ذکر است که انتخاب در امر مهاجرت - نبود مهاجرت سراسر نیست، بلکه چند وجهی است و در آن هدفهای متعددی درگیر است. آدمی معمولاً تحت شرایط «نبود حتمیت» تصمیم به مهاجرت می‌گیرد و ممکن است علایق متضادی در مبداء و مقصد داشته باشد. بویژه کنترل و بازیابی پیامدها اغلب عملی نیست. نمودار شماره يك، بازنمای برخی مولفه‌های تصمیم درباب مهاجرت - نبود مهاجرت است.

نکته پایانی

آزمون‌پذیری نظریه

يك نظریه مشتمل است بر اصول و قضایا، آنچه در این مقاله گفته شد، اصول موضوعه يك طرح پیشنهادی برای نگاه و تبیین پدیده مهاجرت است که به‌لحاظ کلیت آزمون‌پذیر نیستند. درستی و نادرستی هريك از اصول پیش گفته منوط به دو شرط است: اول ساخت قضایایی که قابل تبدیل به فرضیه‌های آزمون‌پذیر باشند و دوم آزمون این فرضیه‌ها. در صورتی که فرضیه‌ها و قضایا از بوته آزمون سربلند بیرون آیند، اصول موضوعه تحکیم خواهد شد، و در صورتی که آزمایش قضایا را نفی کند، اصول موضوعه تضعیف می‌شود.

قوت قضایایی که از اصول موضوعه فوق می‌توانند ناشی شوند، منوط به این است که (۱) عناصر محرک از لحاظ کمیت چگونه باشند و از هريك چه تعریف عملیاتی ارائه شود و (۲) پارادیکمی که برطبق آن قضایا آزمون می‌گردد تا چه حد آزمون‌پذیری آنها را ممکن سازد. در واقع، اگر در سطح کلان درپی تدوین قضایای منطبق بر اصول موضوعه فوق باشیم تعداد قضایا بسیار کم خواهند بود، اما آزمون‌پذیری آن قضایا با همان دشواری روبه‌رو خواهد شد که در آزمون دیگر قضیه‌های کلان. اما اگر قضایایی که از این اصول زاینده می‌شوند در سطح فرد شکل بگیرند (که هدف این نظریه نیز همین می‌باشد) تعداد قضایا افزایش بسیار می‌یابند و در آزمون نیز با مشکلی روبه‌رو نخواهند شد. برای تعیین میزان راستی و درستی اصول موضوعه فوق باید چشم انتظار آینده بود تا ببینیم چه در آستین دارد. واقعیت این است اصول مطروحه در این چارچوب طرحی آغازین است که نیازمند نقد در بوته آزمون می‌باشد، می‌توان بر آن اصولی افزود یا از آن کاست و این ممکن نمی‌شود مگر آنکه کل چارچوب پیشنهادی حداکثر به‌عنوان راهنمای

عمل و نه اصول مسلم در نظر گرفته شود.



پانویس

- (۱) برای اطلاع از نظریه‌های مربوط به مهاجرت نگاه کنید به:
(الف) جرنی، مهاجرت و توسعه روستایی، ترجمه فرهاد ماهر مرکز تحقیقات روستایی، ۱۳۶۵ (ب)
ماهر، فرهاد، مهاجرت فانومندیها، دیدگاه‌ها، نگاهی جامعه‌شناختی، فصلنامه پژوهشی
اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره یک، ص ۱۰۷-۹۰
(۲) در فرمول فوق:

$n =$
 $Pu =$
 $(1 - p)$
 $(1 - \emptyset)$

تعداد پاسخ
احتمال رویداد پاسخ
احتمال نبود رویداد پاسخ
نسبت عناصر محرك در موقعیت
نمونه‌گیری نشده است.